

باسمه تعالی

شرح دعای روز بیست و یکم ماه رمضان از آیت الله مجتهدی

♦ متن و ترجمه دعای روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان:

اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِيهِ إِلَى مَرْضَاتِكَ دَلِيلًا وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ عَلَيَّ سَبِيلًا وَاجْعَلِ الْجَنَّةَ لِي مَنَزِلًا وَمَقِيلًا يَا قَاضِيَ حَوَائِجِ الطَّالِبِينَ^۱

خدایا! در این روز مرا به سوی رضا و خشنودی خود راهنمایی کن و شیطان را بر من مسلط مگردان و بهشت را منزل و مقامم قرار ده. ای برآورنده حاجات طالبان!

< اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِيهِ إِلَى مَرْضَاتِكَ دَلِيلًا

خدایا یک راهی برای من پیدا بشود که تو از من راضی بشوی؛

در حدیث آمده است که اگر می خواهید بدانید که آیا خدا از شما راضی هست یا نه؟ به خودت نگاه کن ببین که آیا از خدا راضی هستی یا نه؟ اگر تو از خدا راضی هستی، خدا هم از تو راضی هست و اگر راضی نیستی و ته دلت اعتراض داری که چرا فلانی دارد و من ندارم، بدان که خدا هم از تو راضی نیست. غالب ما در زندگی این طور هستیم که می گوئیم چرا خدا به من مال و اموال و... نداده و به فلانی داده است؟!

♦ ریشه غیبت حسادت است:

در روایت آمده است که «أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى وَ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّبِيبِ»^۲ شما مثل مریض هستید و خدا هم مثل طبیب است. الان در بیمارستان ها در یک اتاق ده نفر یا بیشتر بستری هستند و طبیب به هر یک دستورالعمل خاص او را می دهد و هر مریضی برنامه غذایی خاصی دارد، بعضی از مریض ها هم برنامه پرهیز از غذاهای خاص را از طرف دکتر دریافت می کنند، اگر طبیب گفت: به آقای فلانی فلان غذای خاص را ندهید، آیا مریض با دکتر گلاویز می شود و شکایت می کند که چرا من نباید غذای مورد علاقه ام را بخورم؟ یا اطاعت می کند و تشکر؟ اگر عاقل باشد از دکتر تشکر می کند و هیچ چون و چرایی نمی کند، نسبت ما هم به خدا مثل همان طبیب و مریض هست و ما هم باید از خدا تشکر کنیم به خاطر خیلی از نداده ها، اگر می بینم که باجناب و فامیلم مال و اموال فراوان دارند و من ندارم خداوند مصلحت من را می خواسته است، اگر از خدا راضی شدم خدا هم از تو راضی می شود و اگر راضی نشدم شروع به غیبت از فامیل و آشنا می کنی که اگر فلانی مال و اموال دارد از راه

^۱ بحار الأنوار، ج: ۹۵، ص: ۱۵۹.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِيهِ إِلَى مَرْضَاتِكَ دَلِيلًا وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ عَلَيَّ سَبِيلًا وَاجْعَلِ الْجَنَّةَ مَنَزِلًا لِي وَمَقِيلًا يَا قَاضِيَ حَوَائِجِ الطَّالِبِينَ.

^۲ مستدرک الوسائل ج: ۳ ص: ۱۷۷؛ إرشاد القلوب، جلد ۱، صفحه ۱۵۳.

وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: يَا عِبَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى وَ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّبِيبِ فَصَلِّحْ الْمَرْضَى فِيمَا يَعْمَلُهُ الطَّبِيبُ وَ يُدَبِّرُهُ لَا فِيمَا يَشْتَهِيهِ وَ يَفْتَرِيهِ أَلَا فَسَلِّمُوا اللَّهَ أُمُورَكُمْ تَكُونُوا مِنَ الْفَائِزِينَ.

ترجمه: و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: ای بندگان خدا شما مانند بیمارانیید و پروردگار عالمین مثل دکتر است پس صلاح مریض در دست طبیب است که هر چه درباره بیمار پیش بینی کند در آنچه که میل مریض نمی کشد آگاه باشید امر خدا را به خدا واگذارید تا بهره مند شوید. [إرشاد القلوب/ ترجمه رضایی، ج ۱، ص ۳۶۵].

حرام به دست آورده است و بدانیم که منشأ غیبت حسادت است و تا ریشه حسادت به واسطه راضی بودن از خدا قطع نشود این حال وجود خواهد داشت.

♦ روزه اسب آسیابی:

باید سعی کنیم حسادت را از دل بیرون کنیم و روزه ما روزه خواص باشد که چشم و مو و پوست و همه اعضاء و جوارح در حال روزه باشند،^۳ کسانی که روزه می گیرند و فقط به نخوردن و نیاشامیدن اکتفا می کنند، مثل اسب آسیاب هستند که هر چه راه می روند باز هم سر جای اولشان هستند.

♦ فقط دور خود نگردیم:

آقای نقل می کرد؛ سال ها قبل در مشهد کاروان سربازی بود و آسیابانی، آسیابان بر گردن اسب خود زنگوله ای آویزان کرده و بود خیلی سروصدا هم داشت. به او گفتم چرا این را بسته ای و اعصاب مردم را به هم می ریزد. ایشان گفت: این را بسته ام که اگر حیوان ایستاد متوجه بشوم گفتم: اگر ایستاد بود و گردنش را تکان داد و تو از کجا متوجه می شوی که او دارد کار می کند یا گردنش را تکان می دهد؟ گفت: تو را به خدا این پدرسوختگی ها را به این حیوان یاد ندهید.

اسب عصاره و آسیاب از صبح تا غروب حرکت می کند و آخر شب که نگاه می کند می بیند که سر جای اولش هست و فقط دور خود گشته است. روزه ای که فقط صرف نخوردن و نیاشامیدن است و چشم و گوش روزه دار نیستند، مثل حرکت همین اسب آسیاب هست و از روزه هیچ بهره ای جز گرسنگی و تشنگی نمی برد و در جا می زند و اول ماه و آخر ماه رمضان هیچ تفاوتی نکرده است

در حدیث آمده است؛ کسانی که جاهل هستند، و روزه حقیقی نمی گیرند و عبادت خالص انجام نمی دهند مثل «جِمَارِ الطَّاحُونَةِ» یعنی «الاغ آسیاب» هستند.^۴

♦ وفاداری را یاد بگیریم:

در حدیث آمده است که سگ ده خصلت خوب دارد، یک صفت او این است که از صاحبش راضی است، هر چه به او بدهند گله نمی کند و راضی است؛ وفا دارد و صاحب خودش را رها نمی کند.^۵ ولی ما اگر دومرتبه دعا بکنیم و مستجاب نشود در خانه خدا را رها می کنیم؛ این صفات خوب را یاد بگیریم

^۳ رک: کافی ج: ۴ ص: ۸۷.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَبَصَرُكَ وَشَعْرُكَ وَجِلْدُكَ وَعَدَّةَ أَشْيَاءَ غَيْرَ هَذَا وَقَالَ لَا يَكُونُ يَوْمٌ صَوْمُكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ.

^۴ غرر الحکم و درر الکلم، جلد ۱، صفحه ۱۱۶.

«الْمُتَعَبِّدُ بِقِيَرٍ عَلِيمٍ كَجِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ وَلَا يَبْرُحُ مِنْ مَكَانِهِ.»

عبادت کننده بی علم و دانش مثل الاغ آسیاب است که می گردد و بیرون نمی رود از جای خود یعنی او را به سبب عبادت ترقی حاصل نشود و مرتبه او بلند نگردد به خلاف کسی که با علم و دانش عبادت کند؛ زیرا که به سبب عبادت از جای خود بیرون رود و مرتبه او بلند گردد.
^۵ الخامس: إن ضربه صاحبه مائة جلدة لا يترك بابه و هو من علامات المريدين؛ پنجم: آن که اگر صد تازیانه از صاحب خود بخورد در خانه او رها نمی کند و این صفت مریدان است. [نشان از پی نشانها، چاپ هجدهم، ج اول، ص ۳۱۰] - (این روایت از قول امیرالمؤمنین علیه السلام در لثالی الاخبار، ج ۵، ص ۳۸۷-۳۸۸ بدون سند ذکر شده است.)

◀ حکایت:

شیخ عباس قمی (رحمه الله) در کتاب سیر المنازل، مقامات العلیه داستانی نقل می کند:^۶

^۶ کشکول شیخ بهایی، ج ۱، ص ۲۱۹.

عابدی در کوه لبنان بد مقیم
در بن غاری چو اصحاب رقیم
روی دل از غیر حق برتافته
گنج عزت را ز عزلت یافته
روزها می بود مشغول صیام
یک ته نان می رسیدش وقت شام
نصف آن شامش بدو نصفی سحور
وز قناعت داشت در دل صد سرور
بر همین منوال حالش می گذشت
نآمدی از کوه هرگز سوی دشت
از قضا یک شب نیامد آن رغیف
شد ز جوع آن پارسا زار و نحیف
کرد مغرب را ادا وانگه عشا
دل پر از وسواس و در فکر عشا
بس که بود از بهر قوتش اضطراب
نه عبادت کرد عابد شب نه خواب
صبح چون شد زان مقام دلپذیر
بهر قوتی آمد آن عابد به زیر
بود یک قریه به قرب آن جبل
اهل آن قریه همه کبر و دغل
عابد آمد بر در گبری ستاد
گهر او را یک دو نان جو بداد
عابد آن نان بستد و شکرش بگفت
وز وصول طعمه اش خاطر شگفت
کرد آهنگ مقام خود دلیر
تا کند افطار بر خبز شعیر
در سرای گهر بد گرگین سگی
مانده از جوع استخوانی و رگی
پیش او گر خط پرگاری کشی
شکل نان بیند بمیرد از خوشی
بر زبان گر بگذرد لفظ خبر
خبز پندارد رود هوشش ز سر
کلب در دنبال عابد پو گرفت
از پی او رفت و رخت او گرفت
زان دو نان عابد یکی پیشش فکند
پس روان شد تا نیابد زو گزند
سگ بخورد آن نان و از پی آمدش
تا مگر بار دیگر آزارش
عابد آن نان دگر دادش روان
تا که باشد از عذابش در امان
کلب آن نان دگر را نیز خورد
پس روان گردید از دنبال مرد

عابدی بود که در کوه‌های لبنان عبادت می‌کرد و هر شب از عالم غیب برای او افطاری آمد می‌شد، تا این که شبی برای او افطاری نیامد و این شخص عابد از کوه پایین آمد و در خانه گبری رفت و در آن جا هم سگی زندگی می‌کرد؛ عابد از گبر تقاضای نان نمود و آن گبر کافر سه قرص نان به او داد، سگ به دنبال عابد آمد و عابد یکی از سه قرص نان را به او داد، ولی باز هم سگ به دنبال عابد می‌آمد و ناچار قرص دوم نان را هم به سگ داد، ولی باز هم سگ به دنبال عابد می‌آمد و بالاخره عابد عصبانی شد و گفت: تو چقدر بی‌حیا هستی؟! من از صاحب تو سه قرص نان گرفته‌ام و دو تای آن را به تو داده‌ام؛ ولی باز هم تو مرا رها نمی‌کنی؟! سگ به صدا درآمد و گفت: تو بی‌حیا هستی، من سال‌ها بر در خانه این گبر بوده‌ام و خیلی وقت‌ها

همچو سایه از پی او می‌دوید
 عفو و عفو می‌کرد و رختش می‌درید
 گفت عابد چون بدید این ماجرا
 من سگی چون تو ندیدم بی‌حیا!
 صاحبت غیر دو نان جو نداد
 وان دو را خود بستدی ای کج‌نهاد
 دیگرم از پی دویدن بهر چیست
 وین همه رختم دریدن بهر چیست؟
 سگ به نطق آمد که ای صاحب کمال
 بی‌حیا من نیستم چشمت بمال
 هست از وقتی که من بودم صغیر
 مسکنم ویرانه این گبر پیر
 گوسفندش را شبانی می‌کنم
 خانه‌اش را پاسبانی می‌کنم
 که به من از لطف نانی می‌دهد
 گاه مشقت استخوانی می‌دهد
 گاه از یادش رود اطعام من
 در مجاعت تلخ گردد کام من
 روزگاری بگذرد کاین ناتوان
 نه زنان یا بدنشان نه ز استخوان
 گاه هم باشد که این گبر کهن
 نان نیابد بهر خود نه بهر من
 چون که بر درگاه او پرورده‌ام
 رو به درگاه دیگر ناورده‌ام
 هست کارم بر در این پیر گبر
 گاه شکر نعمت او گاه صبر
 تو که نامد یک شبی نانت به دست
 در بنای صبر تو آمد شکست
 از در رزاق رو برتافتی
 بر در گبری روان بشتافتی
 بهر نانی دوست را بگذاشتی
 کرده با دشمن او آشتی
 خود بده انصاف ای مرد گزین
 بی‌حیا ترکی است من یا تو بین؟
 مرد عابد زین سخن مدهوش شد
 دست خود بر سر زد و بی‌هوش شد
 ای سگ نفس بهائی یادگیر
 این قناعت از سگ آن گبر پیر
 بر تو گر از صبر نگشاید دری
 از سگ گرگین گبران کمتری

به من غذا نداد، ولی با وجود این او را رها نکردم؛ ولی تو یک شب بی غذا ماندی از پای کوه آمدی در خانه گهر، صفت خوب دیگر سگ این است که در شب کم می خوابد «لَا تَنَامُ بِاللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلٌ»

«وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ عَلَيَّ سَبِيلًا»

خدایا کاری کن که شیطان در ماه رمضان و بعد از آن به من راه پیدا نکند؛

حالا اگر بخواهیم شیطان به ما راه پیدا نکند چه باید کرد

♦ راه های دفع شیطان:

در حدیث آمده است، سه طایفه اند که شیطان با ایشان کار ندارد «ثَلَاثَةٌ مَغْضُومُونَ مِنْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ» یکی «الدَّاكِرُونَ لِلَّهِ» کسی که یاد خدا باشد و دیگری «الْمُسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ» کسانی که در سحرها استغفار می کنند و سوم «الْبَاكُونَ لِلَّهِ» کسی که از خوف خدا گریه می کند. شیطان با او کاری ندارد.^۷

«وَأَجْعَلِ الْجَنَّةَ لِي مَنْزِلًا وَمَقِيلًا»

خدایا بهشت را منزل من قرار بده و آسایشگاه ما را بهشت قرار بده؛ اگر با ایمان از دنیا بروید شفاعت شامل حالتان می شود و اهل بهشت می شوید.

«يَا قَاضِيَ حَوَائِجِ الطَّالِبِينَ»

ای خدای که حوائج طالبین را برآورده می کنی.

^۷ مستدرک الوسائل، ج: ۱۲، ص: ۱۴۷.

الدَّيْلِيُّ فِي الْإِشْرَادِ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ [صلى الله عليه و آله] أَنَّهُ قَالَ ثَلَاثَةٌ مَغْضُومُونَ مِنْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ الدَّاكِرُونَ لِلَّهِ وَ الْبَاكُونَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ.